

از پایان اجرا دقایقی می‌مانیم تا با بچه‌ها صحبت کنیم. یک دفعه می‌بینیم که مثلا خانواده دست بچه‌اش را گرفته و بیرون می‌برد. می‌پرسیم که عجله‌ای دارید؟ جواب می‌دهند نه و می‌روند! خوب این یعنی کم‌لطفی همه‌جانبه به بچه‌ها. در واقع باید بگوییم بیشتر کم‌لطفی‌ها از سمت خانواده‌هاست که در اصل همه‌شان ادعا دارند که طرفدار فرهنگ و هنر هستند و بچه‌هایشان را برای تماشای تئاتر می‌آورند تا با فرهنگ و هنر آشنا شوند. ولی عملاً رفتارشان پیداست که در واقعیت این‌طور نیست و همه‌اش جنبه ویتزینی دارد، فقط برای عکس و صفحه‌های اینستاگرام‌شان است. فرقی هم ندارد تئاتر یا برنامه تلویزیونی، در هر دو مدیوم با این موارد روبرو هستیم؛ در حالی که خود بچه‌ها در هر دو بخش آماده و آموزش پذیراند، حواسشان جمع است و اندیشه‌شان آماده است تا با آن مفاهیمی که تئاتر یا هنر دارد به آن‌ها می‌دهد؛ شکل بگیرد.

مثلاً الان یک برنامه‌ای به نام «منم بچه مسلمان» داریم که پنج فصل است از شبکه پویا پخش می‌شود، من دافعه‌های مختلف و خیلی زیادی از خانواده‌ها دیده‌ام که اصلاً نمی‌گذارند بچه‌ها این برنامه را ببینند، فقط به خاطر فضای برنامه که مجری اصلی آن یک فرد روحانی است. در صورتی که وقتی به عنوان یک آدم بی طرف آن را ببینید، متوجه می‌شوید چه مفاهیم ریشه‌ای و سازنده‌ای در آن مطرح می‌شود.

خود شما هم با چنین واکنش‌هایی در کارها یتان روبه‌رو بوده‌اید؟

در تئاتر هم نمونه این واکنش‌ها را داشته‌ایم. مثلاً نمایشی را اجرا می‌کردیم به نام «کلاغ بلا توپ طلا»، داستان یک کلاغی است که

از جذابیت‌های کار با کودک و علاقه‌مندی تان به فعالیت در حوزه کودک و نوجوان گفتید؛ از چالش‌های آن نیز برایمان بگویید.

ما بعد از اجرای اکثر نمایش‌هایمان در کانون، تماشاگران را ننگه می‌داریم و با آن‌ها صحبت می‌کنیم. به نوعی جلسه نقد و بررسی با بچه‌ها برگزار می‌کنیم. از جواب‌هایی که بچه‌ها در مورد نمایش می‌دهند و مفاهیمی که از آن دریافت می‌کنند، کاملاً پیداست که بچه‌های ما نسل بسیار باهوشی هستند. ما هیچ چالشی در اجرا و آموزش، با آن‌ها نداریم. در واقع ما با نفس و ذات خود بچه‌ها مشکلی نداریم، مشکل عمده ما خانواده‌های بچه‌ها هستند! خانواده‌هایی که می‌توانند مسیر بچه‌ها را تغییر دهند. از تئاتر مثال می‌زنم، یک قانون در کل دنیا وجود دارد که برای این که بازیگرها و تماشاگران حواسشان پرت نشود، هیچ کس در سالن تئاتر خوراکی نمی‌خورد. ما هم به عنوان بخشی از کل دنیا، قبل از شروع اجرا اعلام می‌کنیم که خانواده‌های محترم لطفاً در سالن تئاتر خوراکی نخورید.



بچه‌ها خودشان به اندازه کافی خوب‌اند و آماده‌اند که بهترین‌ها را دریافت کنند. واقعاً مثل یک خمیری هستند که می‌توانند شکل بگیرند و یک تندیس زیبا را بسازند، می‌توانند هر طور که آن‌ها بگویند، شکل بگیرند. چالش ما با بچه‌ها نیست، با والدین آن‌هاست

که ما کامبیز صمیمیمفخم را داشته‌ایم که تمام عمرش را تئاتر کودک اجرا کرد یا داوود کیانیان که تمام زندگیش را وقف تئاتر کودک کرده و همین الان هم که نمایش اجرا نمی‌کند یا مسئولیت ندارد، پژوهش‌ها و نمایشنامه‌هایی که ترجمه می‌کند، سبک و شیوه کارها و تدریس همه در راستای تربیت یک هنرمندی است که قرار است در زمینه کودک، کاری فاخر و ارزشمند ارائه دهد. البته مخاطب این تفاوت را کاملاً می‌فهمد و اصلاً این‌گونه نیست که برخی فکر می‌کنند با تماشای کارهای مرسوم و معمول گیشه و تعداد بالای آن‌ها، سلیقه مخاطب دیگر عادت می‌کند. نه اصلاً این‌طور نیست و مخاطب هنوز هم کار خوب را از بد تمیز می‌دهد، او کاری که شریف است و برای بچه‌ها یک حرفی برای گفتن دارد را تشخیص می‌دهد. به همین دلیل ما همچنان از پا نمی‌ایستیم و به کارمان ادامه می‌دهیم و امیدواریم که باز هم به جمع دوستان ما اضافه شود و شاهد آثاری باشیم که در کنار خوش‌رنگ و لعاب بودن، یک باری را به بچه‌ها اضافه کند و آن‌ها را به فکر وادارد.

من سال‌های زیادی است که با کانون پرورش فکری کودکان همکاری دارم، تقریباً اجرای هشتاد درصد کارهایی که تولید می‌کنم در مرکز تولید تئاتر کانون است. به خاطر این که کانون همچنان یک بایده‌ها و مدیوم‌هایی را دارد که از آن کوتاه نمی‌آید و گروه‌های نمایشی در صورت رعایت این بایده‌ها، اجازه اجرا در آن مرکز را دارند. یک سطحی دارد که همیشه مخاطبی که برای دیدن تئاتر به کانون پرورش فکری می‌آید، می‌داند که تئاتری که در این مرکز به نمایش درمی‌آید، حتماً یک اثری است که برای بچه‌ها جنبه آموزشی و روانشناسی دارد، در کنارش رنگ و لعاب هم دارد، در واقع عناصر جذابیت برای بچه‌ها را هم حفظ می‌کند.

